

سیستم اقتصاد بین‌المللی و اتحاد اروپا*

سهراب شهابی

در این نوشتار سه موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد که به ترتیب عبارت‌اند از:
 ۱. سیستم اقتصادی بین‌المللی بعد از جنگ جهانی دوم و مشخصات اصلی آن؛
 ۲. جریان‌هایی که موجب ضعف و در نهایت تغییر کلی در سیستم اقتصاد بین‌الملل گردیده و نیز مشخصات اصلی سیستم جدید؛
 ۳. سیستم جدید اقتصاد بین‌الملل با توجه به نقش اتحادیه‌های بازرگانی بخصوص اتحاد اروپای ۱۹۹۲ و مقدمه‌ای در ارتباط با چگونگی موقعیت کشورهای جهان سوم و ایران در سیستم جدید.
 در حقیقت این نوشته کوششی است مقدماتی تا سه موضوع عمده به بحث کشیده شود، سیستم اقتصاد بین‌المللی جدید چگونه تشکیل می‌گردد و ابعاد آن چیست؟ سیستم جدید در مقایسه با سیستم قبلی بهتر است یا بدتر خواهد بود و در ارتباط با توسعه کشورهای جهان سوم چه مسائلی مطرح است؟ موقعیت ایران در ارتباط با سیستم جدید چگونه خواهد بود؟

۱. سیستم اقتصاد بین‌المللی بعد از جنگ جهانی دوم

پس از جنگ جهانی دوم و پیروزی متفقین در حقیقت فقط کشور آمریکا پیروز شد. کشوری که در تمام طول جنگ حتی یک گلوله در خاک اصلی آن شلیک نشده بود و کارخانه‌ها و شهرهای آن بمباران نگردیده بود. دیگر کشورهای پیروز (البته از نظر نظامی و سیاسی)؛ یعنی کشورهای فرانسه، انگلستان و شوروی صدمات فراوانی دیده بودند و بر

* این مقاله در سمینار «اروپای سال ۱۹۹۲» که توسط دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی در اردیبهشت ماه ۱۳۶۸ برگزار شده بود، ارائه گردید.

نیروی انسانی، صنایع و شهرهای آنها خسارات فراوانی وارد شده بود و در مورد فرانسه و انگلستان در ارتباط با مستعمرات مشکلات فراوانی وجود داشت و بسیاری از مستعمرات آنها می‌رفتند تا استقلال خود را کسب نمایند. کشورهای آلمان و ژاپن شکست خورده بودند و بکلی تخریب شده بودند. برای مثال، در پایان جنگ دوم ۱۱۹ شهر ژاپن تخریب شده و نزدیک به ۲/۲ میلیون واحد مسکونی ویران و ۹ میلیون نفر آواره گردیده بودند. ژاپن در طول جنگ ۳۶ درصد از ثروت ملی خود را از دست داد و با از دست دادن کل مستعمرات، در حقیقت ۴۴ درصد از سرزمینهای تحت نفوذش از دست رفته بودند.^۱ اما آمریکا نه تنها هیچ تخریبی را تجربه نکرد، بلکه اقتصاد آن در طول جنگ رشد یافت و بحران سالهای ۱۹۳۰ را بکلی پشت سر گذاشت و به همین دلیل بعد از جنگ با داشتن بمب اتمی و اقتصادی شکوفا به صورت یک قدرت امپراتوری در جهان به خودنمایی پرداخت. پس از آزمایش اولین بمب اتمی شوروی و تشکیل بلوک شرق، جهان از نظر سیاسی و نظامی بین آمریکا و شوروی تقسیم شد. اما از نظر اقتصادی همچنان در دست آمریکا باقی ماند. این تفوق اقتصادی آمریکا را به گونه‌های مختلف می‌توان دید:

الف) آمریکا با طرح مارشال به کمک اروپا شتافت و در نتیجه قدرت اقتصادی آمریکا در اروپا و مستعمرات آن بشدت افزایش یافت^۲ و جالب این که بازار مشترک اروپا با همین طرح مارشال پا گرفت.

ب) بازارهای آمریکا مهمترین بازار جذب کالاهای صادراتی اروپا، ژاپن و آلمان گردید و در نتیجه صنایع این کشورها، امکان حرکت و دریافت منابع ارزی را پیدا کرد. بدون چنین بازاری چه بسا صادرات و درآمد ارزی جان نمی‌گرفت و صادرات اروپا در کمتر از ۵ سال به بیش از دوبرابر افزایش پیدا نمی‌کرد (صادرات اروپا در سال ۱۹۴۶ برابر با ۴/۳ میلیارد دلار و در سال ۱۹۵۰ برابر با ۹/۶ میلیارد دلار گزارش گردیده است).^۳

پ) دلار، پول بین‌المللی گردید و تا سال ۱۹۵۸ که اغلب پولهای اروپایی بار دیگر در بازار بین‌المللی قابلیت تبدیل یافتند، دلار آمریکا تنها پول معتبر و قابل مبادله جهان به حساب می‌آمد.

ت) از همه مهمتر دو سازمان عمده اقتصادی بین‌المللی؛ یعنی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، پس از مذاکرات برتن وودز* هر دو در واشنگتن، پایتخت سیاسی

* Bretton Woods

آمریکا، با مدیریت آمریکایی و کنترل آمریکا تأسیس گردید.^۴ با تأسیس این دو سازمان در حقیقت سیستم اقتصادی بین‌المللی پایه‌گذاری شد که به سیستم برتن وودز مشهور گشت. بسیاری از محققین اقتصادی سیاسی پایان عمر این سیستم را سال ۱۹۷۱، یعنی زمان شناور شدن دلار دانسته‌اند و کمیسیون ویلی برانت، پایان عمر این سیستم را سال ۱۹۷۳ عنوان نموده است.^۵

عده‌ای سال ۱۹۷۶ (سالی که در کنفرانس جامائیکا ثبات پولی بین‌المللی به گونه‌ای که تا آن زمان ادامه داشت، تغییر یافت مقرر شد هر کشور از آن به بعد مسائل پولی خود را مستقلاً تنظیم نموده و به مقررات بین‌المللی چندان مقید نباشد) را پایان دوره سیستم برتن وودز می‌دانند. و عده‌ای نیز معتقدند با ایجاد، آخرین ضربه بر سیستم یاد شده وارد خواهد آمد.

در چنین سیستمی که تفوق از آن آمریکا بود، جهان از نظر اقتصادی به سه بلوک تقسیم شده بود:

الف) کشورهای جهان اول با اقتصاد باز به رهبری آمریکا؛
ب) کشورهای دارای اقتصادی بسته و پولی که در بازار بین‌المللی قابل مبادله نبود؛

پ) و بالاخره کشورهای بلوک شرق و کشورهای جهان سوم (که از نظر اقتصادی بیشتر به بلوک اول وابسته بودند).

تئوری غالب، که براساس میانی اقتصاد آزاد و قدرت آمریکا حکمفرما گردیده بود، بر تجارت آزاد تأکید داشت و تا حد ممکن از تجارت حمایت شده احتراز می‌کرد. اعتقاد بر این بود که تجارت آزاد منافع بین‌المللی را بیشتر تضمین می‌کند، لذا سازمانهای عمده بین‌المللی؛ مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پولی، گات و غیره با این هدف تشکیل شده و نیز در راستای چنین هدفی برنامه‌ریزی شده بودند.

۲. جریانهایی که موجب ضعف و در نهایت تغییر در سیستم بین‌المللی گردیده است
عمده تحولات و جریانهایی را که موجب دگرگونی سیستم اقتصاد بین‌المللی گردیده، به طور خلاصه می‌توان به شرح زیر عنوان نمود و بدون شک هرگونه بحث و بررسی بیشتر در این زمینه احتیاج به شکافتن دقیق هر یک از مقولات زیر دارد:

الف) تبدیل تدریجی دلار از تنها پول عمده بین‌المللی، به «عمده‌ترین» ارز بین‌المللی، و سپس تبدیل آن به «یکی» از ارزهای عمده بین‌المللی تحت تأثیر عوامل

زیر:

— برقراری سیستم نرخ شناور دلار و توقف تبدیل دلار به طلا که تا سال ۱۹۷۱ بوسیله آمریکا تضمین گردیده بود. نیکسون در ۱۵ اوت سال ۱۹۷۱ زیر فشارهای موجود برای جلوگیری از خروج طلا، تصمیم به لغو تضمین قابل تبدیل بودن دلار به طلا گرفت. در آن زمان مقدار زیادی دلار در دست کشورهای اروپایی و در بازارهای پولی بین‌المللی انباشته گردیده بود. ذخایر ارزی بانکهای مرکزی کشورهای دارای اقتصاد باز از ۱۰/۳۹۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۴۹ به ۲۸/۱۷۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۶۷ افزایش یافته بود که ۶۰ درصد آن به دلار برآورد می‌گردد. در صورتی که ذخایر طلا در طی همین سالها فقط حدود ۶ میلیارد دلار افزایش نشان می‌داد.^۶

— کسری موازنه پرداختهای آمریکا پس از شناور شدن دلار کسری موازنه یاد شده ابتدا تنزل نمود، اما بار دیگر روبه افزایش گذاشت. در سال ۱۹۷۶ کسری موازنه پرداختهای آمریکا فقط ۹/۳ میلیارد دلار بود که در سال ۱۹۸۴ به رقم ۱۰۸/۳ میلیارد دلار افزایش یافت. کسری بودجه آمریکا در سال ۱۹۸۸ حدود ۱۵۵ میلیارد دلار و کسری تراز تجاری در این سال حدود ۱۴۶/۷ میلیارد دلار گزارش گردیده است.^۷

ب) تغییرات در ساختار تجارت بین‌المللی، یا مشکلاتی که در راه تجارت آزاد تحت تأثیر عوامل زیر پدیدار گشته است:

— پیچیده‌تر شدن تکنولوژی و مشکل‌تر شدن دسترسی به آن و سرعت تنوع تکنولوژی‌های جدید در مقایسه با سالهای دهه ۱۹۵۰ و دهه ۱۹۶۰.

— تغییر تقاضا برای بعضی کالاها که عمدتاً کارگبر بودند؛ از قبیل اسباب بازی، البسه، و وسایل خانگی سبک که استخوان‌بندی صادراتی و توسعه بسیاری از اقتصادهای کشورهای تازه صنعتی شده؛ مانند کره، برزیل، سنگاپور و حتی ژاپن را تشکیل می‌داد. بازار صادراتی اغلب این کالاها اشباع شده است. اگر نسل دوم کشورهای جهان سوم بخواهند در جریان صنعتی شدن از راه این استراتژی عمل نمایند، این امر چنانچه غیرممکن نباشد ولی بی‌نهایت مشکل می‌نماید^۸ اما با توجه به اشباع بازارهای صادراتی این نوع کالاها است که هم‌اکنون در بسیاری از کشورها یک نوع دوگانگی در ارتباط با تجارت خارجی برقرار است که به حمایت بخشی* معروف شده است. به عبارت دیگر کشورها زمانی که در دیگر بخشهای اقتصادی، خواهان تجارت

* Sectoral Protectionism

آزاد هستند، بخشی از اقتصادی خود را بشدت و به دلایل گوناگون حمایت می نمایند. این مسئله بخصوص در مورد کالاهای کشاورزی و منسوجات پارچه ای قابل توجه است و مهمترین موضوعات را در مذاکرات دور اروگوئه،* معمولاً گات** تشکیل می دهد و این مسئله یکی از عواملی بود که مذاکرات میان دوره ای دور اروگوئه را (که در سال ۱۹۸۸ در مونترال کانادا ضدیت گرفت) به بن بست کشانید.

— مشکلات بدهکاری کشورهای جهان سوم و نبودن پول به گونه ای که در دهه ۱۹۶۰ و بخصوص دهه ۱۹۷۰ به جهت مازاد کشورهای اوپک وجود داشت. به طور خلاصه امکانات مالی بین المللی و دسترسی به آنها برای کشورهای روبه توسعه به مراتب مشکلتر از دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ می باشد.

پ) اهمیت یافتن مسائل اقتصادی و اوج گرفتن یک نوع مرکانتیلیسم جدید.^۹ یعنی افزایش نقش دولت در مسائل اقتصادی بخصوص در ارتباط با اقتصاد بین الملل و استفاده دولتها از نیروی نظامی و سیاسی خود برای بدست آوردن امتیازات در صحنه تجارت بین المللی (البته نه مانند چند دهه گذشته که نیروی اقتصادی گاهی در جهت اهداف نظامی و سیاسی هزینه می گردید). برای مثال آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم نیروی اقتصادی خود را در جهت اهداف سیاسی و ایدئولوژیک به کار گرفت. در صورتی که امروز برای موازنه بهتر در تجارت خارجی با کشورهایمانند ژاپن و کره که بیشتر کسری موازنه خارجی آمریکا در ارتباط با آنها می باشد از نیروی سیاسی و فشارهای سیاسی بهره می گیرد تا بازارهای این کشورها را بر روی کالاهای آمریکایی باز نماید. ت) بلوک بندی اقتصادی جهان چنانکه اشاره شد، در دهه اول از جنگ دوم جهانی دنیا از نظر اقتصادی به سه بلوک تقسیم گردید. در این بلوکها تغییراتی صورت گرفت و به عبارت دیگر هسته هایی در هر بلوک پدیدار شد که شکل قدیمی را دگرگون می ساخت. در جهان اول، بازار مشترک اروپا تأسیس شد و چنانکه والتر هالشتاین، وزیر خارجه اسبق آلمان فدرال، گفته است:

«یکی از هدفهای تشکیل بازار مشترک این است که از شش کشور عضو یک واحد سیاسی و اقتصادی بزرگ که از هر لحاظ همپراز ایالت متحده آمریکا و روسیه شوروی باشد به وجود آید»^{۱۰}

* Uruguay Round

** Gatt

با تأسیس و پا گرفتن بازار مشترک در حقیقت تفوق اقتصادی آمریکا در داخل بلوک جهان ابتدا تجزیه شد و شکل اولیه خود را از دست داد. در جهان سوم دو هسته شکل گرفت؛ اولین هسته با تأسیس اوپک در سال ۱۹۶۰ پا گرفت که در اوایل دهه ۱۹۷۰ با حصول تغییرات در بازار بین المللی نفت و افزایش چندباره قیمت، کشورهایی از جهان سوم دارای سرمایه و بازار عظیم بین المللی گشتند که اغلب از آنها به عنوان جهان چهارم یاد می‌شد. هسته دوم با موفقیت استراتژی رشد بر مبنای صادرات و شکل گرفتن کشورهای تازه صنعتی شده، کشورهایایی که از لحاظ منابع، امکانات بازار و تکنولوژی از دیگر کشورهای جهان سوم به گونه‌ای جدا قابل مطالعه می‌باشند، به وجود آمد.

در بلوک کشورهای سوسیالیستی با جدا شدن چین از بدنه اصلی، هسته‌های تجزیه در این بلوک نیز پدیدار شد سپس با بروز تحولات در شوروی و اروپای شرقی این بلوک نیز مانند جهان اول جهان سوم شکل اولیه خود را در سالهای پس از جنگ جهانی دوم از دست داد.

۳. سیستم جدید اقتصاد بین المللی و اتحاد اروپا و جمهوری اسلامی ایران

مجموعه تغییراتی که بدان اشاره شد، ایدئولوژی غالب سیستم اقتصاد بین المللی یا نظریه تجارت آزاد را که آمریکا بعد از جنگ جهانی اعمال کرده بود، به گونه‌ای جدید تغییر شکل داد. نظام آزاد بازرگانی روزبه‌روز محدودتر شد، هرچند زمانی که در بین بلوکهای اقتصادی و دسته‌بندی‌های اقتصاد حرکت به سمت محدودیتهای تجارتی بود، در داخل بلوکها و دسته‌بندی‌های اقتصادی، تئوری تجارت آزاد حاکم بود، برای مثال ژاک دلور، رئیس فرانسوی کمیسیون اروپا، گفته است:

«ما بازار واحد ایجاد نمی‌کنیم که آن را تحویل خارجیان گرسنه بدهیم...»^{۱۱}

همچنین این مسئله از اختلاف نظر در مورد کالاهای کشاورزی، منسوجات پارچه‌ای در مذاکرات گات در مونترال بخوبی روشن است.^{۱۲} نگاهی به آخرین آمار منتشر شده از طرف بانک جهانی نیز مؤید این نکته است که محدودیتهای تجارتی بین بلوکها در دهه اخیر بشدت افزایش یافته است. براساس آمار اعلام شده (جدول زیر) محدودیتهای غیر تعرفه‌ای از ۲۰ درصد در سال ۱۹۶۶ به ۵۴ درصد در سال ۱۹۸۶ افزایش یافته است.^{۱۳}

محدودیت‌های غیر تعرفه‌ای در مورد کالاهای وارداتی

سال ۱۹۸۶		سال ۱۹۶۶	
ارزش به میلیون دلار	درصدی از کل واردات	ارزش به میلیون دلار	درصدی از کل واردات
۳۵۵۵۳۲	۴۸	۲۹۵۱۰	۲۵/۳
۱۶۹۱۵۳	۵۴/۱	۱۴۶۹۵	۲۰/۸
			اتحادیه

لذا در سیستم اقتصاد بین‌المللی جدید شاهد یک ادغام نظری می‌باشیم که در میان کشورهای عضو و یا کشورهای وابسته به بلوک اقتصادی مشخص، مانند «تجارت آزاد» و در ارتباط با کشورهای خارج از بلوک یا بلوکهای دیگر «تجارت حمایت شده»، به کار گرفته خواهد شد. چنین ادغام نظری همراه با موفقیت‌های کشورهای عضو اتحادیه اروپا بخصوص با توجه به اروپای ۱۹۹۲، کشورها را به سوی بلوک بندی‌های اقتصادی سوق خواهد داد. اکنون پایه‌های تأسیس سه بلوک عمده اقتصادی تا حدود زیادی فراهم شده است:

اول، آمریکای شمالی حول محور کشورهای آمریکا، کانادا، و مکزیک. موافقتنامه ناظر به تجارت آزاد مابین آمریکا و کانادا در ژانویه ۱۹۸۸ به امضا رسید و در اوایل سال ۱۹۸۹ به مرحله اجرا در آمد. باید توجه داشت که در این قرارداد توافق، بزرگترین طرف تجارتي مکزیک نیز به حساب می‌آید.

دوم، بلوک آسیای شرقی حول محور ژاپن، کره، استرالیا و احتمالاً چین باب هاوک* نخست وزیر استرالیا در جریان دیدار خود از کره جنوبی در ۳۱ ژانویه ۱۹۸۹ پس از مروری بر پیشرفت ناشی از تجارت آزاد جهانی برای کشورهای حوزه اقیانوس آرام هشدار داد «مواظب شکاف در نظام جهانی تجارت و حفظ سلامت آینده منطقه خود باشند.» وی در پی این هشدار طرح خود را جهت تشکیل یک اتحادیه منطقه‌ای عرضه داشت و اصول آن را به شرح زیر توضیح داد:

— همکاری منطقه‌ای برای کمک به سازمان گات که در سخت‌ترین شرایط عمر خود می‌باشد؛

— همکاری منطقه‌ای جهت تفاهم و همکاری بیشتر برای کنترل آثار و تحولات اقتصادی بین‌المللی بخصوص یکپارچگی اروپا در سال ۱۹۹۲ و نیز موافقتنامه تجارت آزاد آمریکا و کانادا؛

* Bob Howke

— آمادگی جهت مذاکره درباره مشکلات موجود در منطقه، بین استرالیا، ژاپن و کشورهای تازه صنعتی شده؛

— رفع موانع گمرکی و مبادلات کالا.

او در پایان ضمن بررسی موانع موجود، موافقت‌های ضمنی ژاپن را نیز اعلام داشت. بنابراین، احتمال اینکه بزودی در حوزه اقیانوس آرام نیز شالوده‌هایی برای دیوارهای بلند یک اتحادیه اقتصادی و اجتماعی پی‌ریزی شود چندان دور از انتظار نیست.^{۱۴}

سوم، اتحادیه اروپا که از دو اتحادیه دیگر به مراتب پیشرفته‌تر است و در حقیقت نیرویی قابل توجه است و یا حداقل یکی از انگیزه‌های عمده در جهت تشکیل اتحادیه‌های دیگر می‌باشد.^{۱۵}

در صورت شکل‌گیری سیستم اقتصاد بین‌المللی براساس تئوری ادغامی جدید و بلوک بندی‌های فوق چه سؤالاتی مطرح است؟

— اولین دسته سؤالات در مورد کشورهای است که خارج از بلوک قرار می‌گیرند، مانند هند، برزیل و غیره. آیا بلوک‌های جدیدی می‌تواند شکل گیرد که از نظر قدرت اقتصادی با بلوک‌ها فوق‌الذکر برابری نماید و این بلوک‌ها کدامند؟

— با بسته شدن نسبی بازارها بر روی کشورهای جهان سوم و مشکل شدن دنباله‌روی از تجربه کشورهای تازه صنعتی شده، کشورهای جهان سوم که می‌خواهند رشد یابند، چه سیاست‌های اقتصادی باید در پیش گیرند، چه کالاهایی باید تولید کنند، به چه بازارهایی و به کدام بلوک اقتصادی باید نظر بیافکنند؟

— پیامدهای سیستم جدید اقتصادی بین‌المللی برای کشورهای جهان سوم، امنیت بین‌المللی و غیره چه خواهد بود؟^{۱۶}

نتیجه

آنچه به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت، عبارت است از:

۱. کشورهای جهان سوم باید قادر باشند در یک منطقه جغرافیایی مشخص بلوک اقتصادی با قدرت کم‌وبیش قابل با بلوک‌های اقتصادی شکل گرفته برابری ایجاد نمایند؛

۲. یا باید در ارتباط با بلوک‌های اقتصادی عمده شکل گرفته (با توجه به سوابق، نزدیکی و ضوابط دیگر اقتصادی) رابطه مشخصی را پی‌ریزی نمایند؛

۳. یا در نهایت ترکیبی از دو راه حل بالا را به کار برند. برای مثال شورای همکاری خلیج فارس یک بلوک اقتصادی ایجاد کرده که البته از نظر قدرت با بلوکهای اصلی قابل مقایسه نیست، لکن قدرت مانور اعضای آن را در زمان رابطه با بازار مشترک بالا می برد. کشورهای عضو درصدد برآمده اند تا با بلوکهای دیگر رابطه تنظیم شده ای ایجاد نمایند. در این خصوص مطالعه مشکلات صدور فراورده های پتروشیمی از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به کشورهای عضو بازار مشترک و مذاکرات این دو بلوک اقتصادی قابل توجه و مطالعه است.

راههای کلی و مقدماتی که در فوق بدان اشاره گردید برای جمهوری اسلامی ایران نیز قابل تجزیه و تحلیل است یعنی:

۱. جمهوری اسلامی ایران باید بتواند بازار مشترکی با چند کشور اسلامی و حول چند کشور اصلی و در یک منطقه جغرافیایی مشخص ایجاد نماید.^{۱۷}
۲. و یا باید در مورد بلوکهای اقتصادی تشکیل یافته به بررسی بپردازد و امکانات ایجاد رابطه مشخص را مورد توجه قرار دهد. در این مورد شاید دو بلوک اتحادیه اروپایی و بلوک آسیای شرقی قابل طرح باشند که به نظر می رسد باید با توجه به سه معیار زیر با بررسی در مورد این دو بلوک انجام گیرد:
 - الف) انرژی و امکانات صادرات انرژی هیدروکربوری؛
 - ب) تکنولوژی و امکانات سهلتر دستیابی به آن؛
 - پ) امنیت ملی، سابقه تاریخی و فرهنگی و روابط سیاسی.

۳. ترکیبی از دو برنامه فوق، در این صورت ایران باید ابتدا اکو*، یعنی سازمان همکاری اقتصادی متشکل از ایران، پاکستان و ترکیه را تقویت نماید و پس از تثبیت این همکاری اقتصادی در مورد رابطه مشخص بین اکو و یکی از دو اتحادیه مذکور (اتحادیه اروپایی و اتحادیه شرق آسیا) اقدام به بررسی نماید. البته در این مطالعه باید موقعیت ترکیه و رابطه احتمالی آن با اتحادیه اروپایی را دقیقاً مورد توجه قرار داد. به طور خلاصه با تغییر سیستم اقتصاد بین الملل و حاکم شدن تئوری ادغامی تجارت آزاد—و تجارت حمایت شده و شکل گیری سه بلوک عمده اقتصادی، کشورهای جهان و بخصوص کشورهای جهان سوم باید بسرعت موضع مشخصی را در قبال تغییرات جدید بین المللی، که با تشکیل اتحادیه اروپایی در سال ۱۹۹۲ آشکار خواهد شد، اتخاذ

* ECO: Economic Cooperation Organization.

نمایند. جمهوری اسلامی ایران از این قاعده مستثنی نیست، لذا باید از هم اکنون در این زمینه به برنامه ریزی های دقیق پرداخت تا در دهه پایانی قرن بیستم امکان ورود به راه هموار و از پیش بررسی شده ای وجود داشته باشد. در جهان قرن بیست و یکم مسائل اقتصادی اهمیت ویژه ای خواهند یافت و قدرت نمایی اصلی کشورها در زمینه اقتصادی خواهد بود و بدون شک تجارت خارجی در رشد اقتصادی کشورها نقش عمده ای را ایفا خواهد کرد، برای موفقیت در این زمینه هر کشوری باید بداند چه کالاهایی را می تواند صادر کند و به کجا صادر کند و احتیاجات خود را چگونه و تحت چه شرایطی و از کجا وارد کند.

۱. رجوع کنید به: «نگرشی بر اقتصاد ژاپن در خاتمه جنگ جهانی دوم» از مجموعه گزارشهای سفارت جمهوری اسلامی ایران در توکیو تحت عنوان اطلاعاتی درباره تحولات ژاپن، (بهمن ماه ۱۳۶۷).
۲. برای مطالعه در مورد طرح مارشال، مشکلات اقتصادی اروپای بعد از جنگ و نیز قدرت اقتصادی آمریکا رجوع کنید به کتب درسی اقتصاد بین الملل از جمله:

Paul T. Ellsworth, *The International Economy*, (London: The Mc.Millan Company, 1970), 4th ed., Chap 27,28
3. Ellsworth, *Ibid*, p.463, Table 2,27

۴. تا امروز کلیه رؤسای بانک جهانی آمریکایی بوده اند و آمریکا و متحدان غربی آن همیشه کنترل این دو سازمان بین المللی را در دست داشته اند.
۵. براساس گزارش کمیسیون ویلی برانت «در اواخر دهه ۱۹۶۰ تلاشهایی به عمل آمد (و به موجب آن) آشکار شد که فشارهای وارد بر نظام پولی جهان بیش از (آنچه تصور می شد) جدی است. وقتی فرار سرمایه های بزرگ آمریکا ادامه یافت، این کشور سرانجام در ۱۵ اوت ۱۹۷۱ قابلیت تبدیل دلار به طلا را لغو کرد. در دسامبر همان سال، در کنفرانس بین المللی مؤسسه اسمیتسونین (Smithsonian Institute) واشنگتن کوشش شد تا با کاهش نرخ برابری دلار در مقابل طلا نظام پولی جهان را دوباره سامان دهند، لکن نظام برتن وودز سرانجام در مارس ۱۹۷۳ فرو ریخت.»
- به نقل از: شمال و جنوب، برنامه ای برای بقا. گزارش کمیسیون مستقل بررسی مسائل رشد و توسعه جهان به ریاست ویلی برانت، ترجمه هرمز همایون پور، (تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۴)، ص ۳۰۲.
6. Ellsworth, *op.cit.*, P.484.
۷. تنزل بازار بورس سهام در آمریکا در سال گذشته، تنزل محدود نرخ برابری دلار و تصمیم سران کشورهای صنعتی برای محدود کردن دامنه تغییرات نرخ برابری ارزها، همه حکایت از ضعف دلار و هم عرض شدن آن با دیگر ارزهای بین المللی دارد.
۸. برای بحث بیشتر در این زمینه رجوع کنید به:

Sukhamoy Chakravarty, *Development Dialogue in the 1980s and Beyond*, RIS Occasional, P.18, Research and Information System for the Non-Alligned and other Developing Countries, (40B, Lodi, Estate New Delhi-110003), 1987.

۹. مرکانتیلیسم (Mercantilism) در قرون ۱۷ و ۱۸ برای اروپاییان زمان اکتشافات بزرگ بود و درست زمانی بود که دولتهای قدرتمند متمرکز، نیروهای اقتصادی را به کار گرفته و سعی می نمودند تا در رقابت با قدرتهای خارجی امتیازاتی کسب نمایند. اصول اساسی که مرکانتیلیست ها به آن معتقد هستند عبارتند از: ۱. دخالت دولت برای اداره مناسب اقتصاد ضروری است؛ ۲. پول، بخصوص طلا در این زمینه نقش عمده ای دارد؛ و ۳. دخالت دولت بخصوص در زمینه افزایش موازنه تجارتي لازم است. برای مطالعه بیشتر در این زمینه می توانید به هر کتاب درسی اقتصاد و اصول عقاید اقتصادی رجوع کنید. برای مثال:

Richard T. Gill, *Evolution of Modern Economy*, Foundation of Modern Economy Series, (New Jersey: Prentice-Hall Inc, 1967), P.4.

۱۰. والتر هالشتاین، بازار مشترک ادویا، ترجمه هوشنگ نهاوندی، (تهران: بهمن ۱۳۶۱)، صص ۵۶-۵۱.

۱۱. گزارش سفارت جمهوری اسلامی ایران در بروکسل به شماره ۲/۵۰۶-۶۵۰، (۱۵ اردیبهشت ۶۸).

12. Nahid Kermani, «The Uruguay Round: Revitalizing the Gold Trading System», *Finance and Development*, Washington: International Monetary Fund and the World Bank, March 1989), PP.6-8.

13. Sam Larid and Alexander Yeats, «Nontariff Barriers of Developed Countries 1966-86», *Finance and Development*, (Washington: International Monetary Fund and the World Bank, March 1989), PP.12-13.

۱۴. گزارش اداره آسیای شرقی وزارت امور خارجه (اردیبهشت ۶۸).

۱۵. در مورد سوابق تاریخی اتحادیه اروپایی و مشکلات و تغییرات آن مطالب بسیاری نگاشته شده است. از جمله رجوع کنید به: احمدشوری، مبانی سیاسی و اقتصادی اتحادیه اروپایی، گزارش تحقیقی برای ارتقای مقام به رایزنی درجه سه، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۷).

۱۶. برای مطالعه مختصر در زمینه های فوق رجوع کنید به:

Robert Gilpin, *The Political Economy of International Relations*, (New Jersey: Princeton, 1987), Chap. 10.

۱۷. گزارش سمینار بازار مشترک اسلامی، به اهتمام سهراب شهابی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۷).



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی